

نیروهای ایرانی در جزایر ایرانی

■ گفت‌وگوهای دوجانبه ایران و انگلستان سرانجام در نیمه دوم سال ۱۹۷۱ م به نتیجه رسید. براساس توافق انجام‌شده، یک روز قبل از اینکه نیروهای انگلیسی از خلیج‌فارس خارج شوند، ایران نیروی‌های خود را به جزایر مسکونی ابوموسی و تنب‌بزرگ و جزیره غیرمسکونی تنب‌کوچک اعزام داشت. ناوگان دریایی ایران از بندر لنگه به حرکت درآمد و ناوها در فاصله مناسب از تنگه‌هرمز در منطقه در جزایر تنب و ابوموسی موضع گرفتند و نیروی هوایی ایران نیز با نفارت جانپاز و تجهیزات کامل، حفاظت آسمان خلیج‌فارس را پذیرفتند و هلی کوپترهای حامل مسلسل در فاصله کمتری در آسمان آماده پیشگیری هر نوع حادثه شدند. پس از تدابیر صورت گرفته سرانجام هاور کرافت‌های حامل نیروهای جانپاز ایرانی در روز ۹ آذر ۱۳۵۰ م.ش به ساحل جزیره ابوموسی رسیدند. فرمانده جزیره دستور پیاده شدن را داد و خود اولین نفری بود که پای بر جزیره نهاد و خاک جزیره را بوسید. سپس نیروهای ایران در نقاط سوق الجیشی جزیره ابوموسی مستقر شدند. لیونارد موزلی، در کتاب بازی قدرت می‌نویسد: «سر ویلیام لوس، نماینده سیاسی انگلیس در خاورمیانه، قبل از پایان قرارداد تحت‌الحمایگی انگلیس با شیخ‌نشین‌های امارات متحده عربی، مسأله جزیره ابوموسی را بین شاه و شیخ شارجه حل کرده بود و به همین جهت جزیره ابوموسی که شارجه ادعای حاکمیت آن را داشت، بدون مقاومتی تسلیم شد.» در همان روز ورود نیروهای ایران به جزیره ابوموسی و آزادسازی آن، یعنی ۹ آذر ۱۳۵۰ مش نیروهای ایران که از قبل در نزدیکی جزایر تنببزرگ و کوچک موضع گرفته بودند نیز برای بازستاندن این جزایر آماده شده، ابتدا دو فروند هلی کوپتر، پیش از آغاز عملیات تعدادی اعلامیه روی قسمت‌های مسکونی جزیره تنببزرگ ریختند. در اعلامیه به شرط‌ها و مردم جزیره اعلام‌شده بود: «هرادران عزیز در این موقع که ما به جزیره وارد می‌شویم شما برادران عزیز نماین کامل دارید و این جزیره و مرمش به مام مبین می‌گردند.»۱۵ دقیقه پس از پخش اعلامیه و حصول اطمینان از اینکه شرط‌ها و مردم از ضمنون آن اطلاع کامل یافته‌اند، هاور کرافت‌های حامل سربازان ایران به ساحل جزیره رسید.فرمانده نیروها، پای بر جزیره نهاد و خاک جزیره را بوسید. سپس مجدداً با تلنگو به شرط‌ها و ساکنان جزیره تنببزرگ پیامی ابلاغ کرد: «به آنها گفته شد که در امنیت کامل هستند، شرط‌ها می‌توانند پس از تحویل گرفتن به وطن خویش بازگردند و ساکنان جزیره می‌توانند از حمایت کامل مپهن خود ایران و افراد نظامی آن برخوردار شوند.» بالاخره تعدادی از شرط‌ها با بلند کردن هر دو دست از پاسبگاه خود خارج شدند و فرمانده سربازان مامور بازستاندن جزیره تنببزرگ، برای تحویل شرط‌خانه با سه نفر دیگر به جلو حرکت کردند، اما گاهگان صغیر رگبار مسلسل در فضا پیچید، سروان رضا سوزنجی، مامور دستگاه بی‌سیم و دو نفر سرباز وظیفه که به این نقطه از خاک مپهن پاگذاشته بودند به زمین غلتیده و به شهادت می‌رسند. از این رو فرمانده جزیره، دستور تیراندازی داده، نفارت ایرانی در باران رگبار مسلسل دشمن، تیردی متقابل آغاز و پناهنگاه دشمن را تصرف کردند.فرمانده شرط‌ها که علاوه بر زیرپا گذاشتن مقررات مربوط سربازان خود را فریب داده و علامت تسلیم فرساده بود، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد. هنوز ردوخور در پیرامون شرط‌خانه ادامه داشته که واحد مامور پرچم، توانست پرچم‌های ایران را به چهار گوشه تکل چراغ دریایی و همچنین بر قله ارتفاعات شمال شرقی ببرد. بالاخره بر فراز پادگان نصب کند. پس از پایان نبرد، واحدهای نیروی دریایی به صف ایستاده و بر اجساد شهدای راه مپهن اداي احترام کردند. نیروی دریایی ایران ماموریت حفاظت از خلیج‌فارس را به منظور حفظ امنیت و استقلال سیاسی و تمامیت ارضی کشور خویش آغاز کرد، در حالی که سردوای سوزنجی اهل کاشان، مهنای کهریزی از تهران و سرباز وظیفه آیت‌الله خانی از اهالی شیراز به ابدیت پیوسته و با نثار خون خود در راه وطن، افتخار جاوید یافتند. نخست‌وزیر وقت ایران روز ۹ آذر در مجلس شورای ملی و سنا حضور یافت و نمایندگان را از پیشینه و اصول توافق انجام‌شده مطلع ساختند و بیادآوری کرد که پس از ۸۰ سال در نتیجه گفت‌وگوهای طولانی و پیگیر با دولت انگلستان، دوباره جزایر ابوموسی، تنببزرگ و تنب‌کوچک تحت سیطره ایران قرار گرفت. ماجرای پس گرفتن سه جزیره ایران به همین جا پایان نیافت و چند کشور عربی، به‌ویژه عراق، لیبی و یمن جنوبی در مقابل آن واکنش تندی نشان دادند. سرهنگ ذقانی، رهبر لیبی حتی حاضر شد برای بازپس گرفتن این جزایر نیرو به خلیج‌فارس اعزام کند، ولی شیخ‌های امارات متحده به توصیه انگلیسی‌ها از قبول این پیشنهاد خودداری کردند. در شهریور ۱۳۵۱ به تحریک عراق و یمن جنوبی یادداشتی به امضای اجباری ۱۵ کشور عربی رسید و تسلیم شورای امنیت شد که در میان همه‌های سازمان ملل بایگانی شد. در پاسخ نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد به یادداشت مزبور درباره جزایر ابوموسی، تنببزرگ و تنب‌کوچک به رئیس شورای امنیت، گفته شده بود که اقدام دولت ایران در مورد این جزایر در حقیقت اعمال مجدد اقتدار قانونی ایران نسبت به جزایر مزبور پس از یک وقفه طولانی در اقتدار آن وسبيله استعمار در خلیج‌فارس بوده است و ادعای ۱۵ کشور عربی بی‌معنی خوانده شده بود. در پاسخ ایران تأکید شده بود که هیچ‌گونه جنجال سیاسی نسبت به یک مسأله واهی و ساختگی نمی‌تواند بر حاکمیت تاریخی ایران بر جزایر خللی وارد کند. بررسی‌های سیاسی ایران در آن زمان ثابت کرد که اکثر کشورهای عربی نامه مزبور را از روی بی‌اطلاعی و تهدید امضا کرده‌اند. عربستان سعودی، قطر و اردن از جمله کشورهایی بودند که از امضای یادداشت عنذر خواستند. یادداشت مزبور را کشورهای الجزایر، بحرین، مصر، مراکش، تونس، عمان، امارات، یمن شمالی، یمن جنوبی، سوریه و سودان امضا کرده بودند.

خلیج فارس و حاکمیت ملی ایران بر جزایر ایرانی آن

حسین شاه‌اویسی



اکنون به کشورهایی چون ایران، عراق، کویت، عربستان و شیخ‌نشین‌های جنوبی خلیج‌فارس که صاحب ساحل هستند، تعلق دارند.

جزیره‌های مهم ایران از ۲۰عدد فروزن تر است که

مشهورترین آنها پس از مجمع‌الجزایر بحرین هرمز، قشم، خارک، کیش، هنگام، تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی و… هستند. در این جزیره‌ها بناهای تاریخی– دینی پیش از اسلام همچون آتشکده‌های ویران‌شده و همچنین از دوران اسلامی مسجدهای متعلق به قرن سوم هجری و پس از آن آثار نظامی تاریخی از جمله دژهای نادری و قلعه‌های جنگی دوران سلطه پرتغالی‌ها و انگلیس‌ها دیده می‌شوند که گویای این واقعیت است که از دیرباز خلیج‌فارس محل برخورد‌ها و رفت و آمدهای تاریخی بسیار بوده و بخش شرقی آن تنگه هرمز حکم حیاتی‌ترین دروازه‌های اقتصادی کشور ایران را داشته است و این موقعیت جغرافیایی در زمان حاضر نیز به همان قوت باقی مانده است و از حساس‌ترین نقاط دفاعی سرزمین‌ما است.

عمق خلیج‌فارس پس از تنگه بیشتر می‌شود. آب‌های روان در تنگه هرمز به‌علت پیدایش توده‌های نمک شورتز از آب‌های دیگر نقاط خلیج‌فارس است.

جزیره قشم بزرگ‌ترین جزیره واقع در تنگه هرمز است که درازای آن ۱۱۵ کیلومتر و

پهنای آن ۳۵ کیلومتر است. موقعیت سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی را که هرازگاهی قدرت‌ها و عوامل‌شان چشم طمع به‌سویشان می‌دوزند در ارتباط با جزیره قشم بهتر می‌توان شناخت.

جزیره تنب بزرگ، در ۲۷کیلومتری جنوب شرقی قشم قرار دارد. واژه تنب به زبان محلی به معنای تپه است و بلندترین تپه این جزیره ۳متر از سطح دریا بلندی دارد. آب آشامیدنی چاه‌ها در این جزیره تلخ است و کشاورزی در آن بسیار کم‌رونق است. در سال ۱۳۴۲ ساکنان آن کمتر از صد نفر و در سال ۱۳۴۹ حدود ۳۰۰ نفر نوشته شده است، که از راه ماهیگیری و صید مروارید زندگی می‌گذراند. جزیره تنب کوچک، در ۱۲کیلومتری باختر جزیره تنب بزرگ قرار دارد و بلندترین تپه آن دارای ۳۰متر بلندی از سطح دریاست و از سال ۱۳۵۰ از سکنه خالی بوده است.

جزیره ابوموسی، این جزیره از دو جزیره تنب وسیع‌تر است و دارای پنج کیلومتر درازا و چهار کیلومتر پهنا است. در این جزیره کوهستان سنگی وجود دارد که بلندترین نقطه آن یکصد و ۱۰ متر از سطح دریا بلندی دارد، که به کوه جلوا معروف است. ساکنان این جزیره در سال ۱۳۴۹ بالغ بر ۷۰۰ نفر نوشته شده است که برخی از راه صید مروارید و ماهی زندگی می‌گذراندند و عده‌ای هم در کان‌های خاک سرخ (اکسید آهن) به کار اشتغال دارند. یک دیستان در سال ۱۳۴۹ و یک موتور برق ۲۰کیلووات در این جزیره وجود داشته است. این جزیره‌های خلیج‌فارس به‌ویژه در بخش شمالی آن، همه‌گاه متعلق به ایران بوده است و این سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی همچون دیگر جزایر از این

قاعده مستثنی نبوده‌اند. در دوره استقرار پرتغالی‌ها در جزیره بزرگ قشم، این سه جزیره زیر سلطه آنان درآمد و پس از سقوط قدرت دریایی پرتغالی‌ها، استعمارگران انگلیسی توانستند در خلیج‌فارس سیادت داشته باشند.

در نقشه‌های جغرافیایی انگلیسی در سال ۱۸۸۸ میلادی مجمع‌الجزایر بحرین و جزایر تنب و ابوموسی یعنی تا آخر سده نوزدهم انگلیس‌ها سه جزیره مزبور را متعلق به ایران می‌دانستند. اما در سال ۱۹۰۳ میلادی سیاست جدید استعمار انگلستان، حق حاکمیت ملی ایران را از این جزیره‌ها سلب کرد و جزایر تنب را در قلمرو راس‌الخیمه و جزیره ابوموسی را در قلمرو شارجه قرار داد و در بین سال‌های ۲۲– ۱۹۳۰ میلادی اعتراض‌هایی از سوی وزارت خارجه ایران علیه تسلط انگلیس‌ها نمایان شده است و کارگزاران استعمار نیز واکنش‌هایی از خود نشان داده‌اند که اسناد آن موجود است.

دولت استعماری انگلستان مصفی فرضی از حد باختری خلیج‌فارس تا تنگه هرمز کشیده بود که جزایر تنب در بخش شمالی قرار داشت یعنی نزدیک ساحل ایران و جزیره ابوموسی، با اینکه در وسط خط شارجه و ساحل ایران واقع بود آن هم در بخش شمالی خلیج‌فارس جای می‌گرفت و به این صورت در زمره جزیره‌های ایرانی است، اما سیاست نوم بریتانیا مصلحت استعمارلی خود را در این تشخیص داده بود که

این سه جزیره از ایران جدا باشد و به حکومت امیرهای دست‌نشانده تعلق پیدا کند.

عملال وابسته به استعمار بخش‌های عرب‌نشین جنوب خلیج‌فارس در چند دهه اخیر اندکانکد در این جزیره‌ها دخالت‌هایی کردند و دولت‌های ضعیف و زیر سلطه ایران نیز نتوانستند از حق حاکمیت ایرانیان دفاع کنند، به طوری که شیخ شارجه توانست از جزیره ابوموسی به راحتی خاک سرخ استخراج کند و به انگلیس‌ها بفروشد و جهت «زدان دریایی» اسکله و چراغ دریایی در این جزیره ایرانی برپا دارد. تنها دخالتی که از سوی ایرانیان عملی شد، ایجاد ساخلو نظامی در دوره دکتر محمد مصدق در تنب بزرگ است که نشان از توجه دولت ملی او به حقوق ملی ایرانیان است. با ظهور و قدرت‌یابی قدرت بزرگ آمریکا در خلیج‌فارس و ضعف مالی و سیاسی انگلستان و توسعه جنبش‌های آزادی‌بخش در منطقه نظام استعماری در خلیج‌فارس از شبهه مستقیم به حالت غیرمستقیم‌مبدل شد و انگلستان در سال ۱۹۷۱ میلادی تصمیم گرفت قوای خود را از خلیج‌فارس خارج کند. برای جانشینی و تداوم چپاول دو راه‌حل وجود داشت:

یکم: ایجاد قشون یکپارچه از ساکنان منطقه در سرتاسر خلیج‌فارس دوم: ایجاد قشون چندگانه و پراکننده از قوم‌ها و ملت‌های گوناگون راهکار یکم به علت‌های فرهنگی– تاریخی و سیاسی امکان‌پذیر نبود از این رو در یک استراتژی سلطه‌جویانه تقویت نیروهای وابسته محلی مورد توجه قرار گرفت. در ۱۸ فوریه ۱۹۶۸ برابر با ۱۳۴۸/۱۱/۳ خورشیدی

توافقنامه‌ای بین حاکم ابوظبی (شیخ‌زاید) و حاکم دوبی (شیخ‌راشد) امضا شد و در ۲۷ فوریه پنج امیرنشین دیگر کناره خلیج‌فارس (شارجه، عمان، ام‌القوین، راس‌الخیمه و فجیره) نیز این توافقنامه را امضا کردند.

امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکایی تمایل شدید داشتند که در این «فدراسیون» دست‌ساز ابرقدرت‌هاقطر و بحرین را نیز شرکت دهند. در مورد قطر اختلاف‌های خانوادگی و محلی وجود داشت و در مورد مجمع‌الجزایر بحرین که تمام شواهد و دلایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن را متعلق به ایران می‌داند، نیز در آن هنگام اشکال‌هایی به نظر می‌رسید که به سادگی قابل رفع نبود و در نتیجه امپریالیست‌ها نتوانستند با وجود حضور نمایندگان قطر و بحرین در کنفرانس‌های مقدماتی این دو را هم جزو دولت مورد نظر خود درآورند و ناگزیر کشور امارات متحده عربی در اکتبر ۱۹۶۹ برابر با ۱۳۴۸ تنها با شرکت هفت شیخ‌نشین کناره جنوبی خلیج‌فارس توسط امپریالیست‌ها تشکیل و هیأت‌رئیسه یا منتخب آن هم معلوم شد و پایتخت آن پس از توطئه جدایی بحرین از ایران با یک خیمه‌شعبازی مسخره استعماری در سال بعد انجام گرفت.

(داریوش فروهر دبیر حزب ملت ایران به همراه تنی چند از اعضای حزب در اعتراض به جدایی بحرین از مام مپهن بازداشت و زندانی شدند. پس از تصرف سه جزیره خلیج‌فارس، ماموران دستگاه استبداد در زندان با داریوش فروهر تماس گرفتند و از ایشان خواستند به سود شاه در امر تصرف سه جزیره موضع‌گیری کند که البته جز آزاد شدن از زندان پست و مقام هم دربر خواهد داشت.

فروهر چنین پاسخ می‌دهد: اظهارنظر فردی ما را به اینجا کشانده است که پارای از مپهن‌ما جدا شد. اظهارنظر در این امر مهم کار فرد نیست، کار جمع است. به عنوان فرد هیچ نظری نمی‌توانم اظهار کنم و به عنوان حزب ملت ایران، این حزب است که اظهارنظر می‌کند اگر شرایط گروهمایی فراهم شود البته و صدا البته درباره حقوق ایران در خلیج‌فارس و سیاست قدرت‌های بزرگ در منطقه و نقش دستگاه حاکمه ایران اظهارنظر خواهد شد.) امپریالیست‌ها ناگزیر موافقت کردند تا جزیره‌های تنب و ابوموسی که کشورهای تازه بنیاد یافته در جنوب ادعایی بر آنها نداشتند و ملت ایران هم همه‌گاه آن جزایر را متعلق به خود می‌دانست با سروصدای زیاد تبلیغاتی به ایران بازگردد. شاه که با جدایی بحرین از ایران خود را پیش از گذشته منفور ایرانیان می‌دید با لشکرکشی در بیابان‌های خالی کوشش کرد خود را «حاجی» جزیره‌های از دست‌رفته معرفی کند که البته هیچ‌گاه مردم آن را جدی نگرفتند و دانستند نوعی دیگر از بازی‌های استعمار جدید است.

دولت دست‌نشانده عراق که داعمیه ژاندارم منطقه بودن را داشت با ژاندارم دو اختلاف سلیقه یافت و برای کسب محبوبیت در بخش‌های جنوبی خلیج‌فارس به‌ویژه در میان مردم ظفار، چند مصباحی با تعلق این سه جزیره به ایران مخالفت ورزید. ولی در کنفرانس الجزایر به دنبال مذاکرات شاه و صدام حسین به قیمت قربانی کردن جنبش کردهای جدامانده از ایران دولت عراق دست از بازی‌هایش برداشت و طبق قراردادهای محرمانه تعلق این سه جزیره را به ایران پذیرفت که به قرارداد الجزایر مشهور است و دست در دست شاه هر دو در سرکوبی مردم منطقه متفق و هماهنگ شدند.

پس از پیروزی انقلاب و تبلور راستین حق مالکیت ملی در خلیج‌فارس، دولت دست‌نشانده و نژادپرست عراق همگام با آمریکا دوباره به ژاژخایی برخاست و از اینکه اندیشه‌های انقلابی جامعه ما، سرتاسر خلیج‌فارس را متاثر کرد و در عراق نیز جنبش‌هایی به وجود آورده، به وحشت افتاد و گزمن می‌برد با تحریکات قومی می‌تواند جلو این موج عظیم را بگیرد.

پس از آن نیز در اثر سیاست‌های ضعیف و انفعالی وزارت خارجه، امیرک‌های حاشیه جنوبی خلیج‌فارس به تحریک استعمار گستاخ شده با بدو توجه به اسناد تاریخی و برخلاف تمامی موازین و قراردادهای بین‌المللی ژاژخایی خود را هرگز آگاه در رسانه‌هایشان مطرح می‌کنند، که باید دولت ایران پاسخ شایسته و اراده ملت بزرگ ایران را که حاکمیت ملی است، در رابطه با آنها اعمال کند.^(۱) پی‌نوشت:

۱– برای کسب اطلاع بیشتر به کتاب‌های «ام خلیج‌فارس در طول تاریخ» از دکتر جواد مشکور، «حاکم‌های خلیج‌فارس نوبسان» از دکتر احمد مدنی، «دریانوردی ایرانیان» از اسماعیل رابین و «خلیج‌فارس» از آرنولد ویلسون مراجعه کنید.



خلیج فارس و سیاست‌های استعماری خسرو سیف

■ ملت ایران به عنوان ملتی یکپارچه، زنده، هدفدار در جامعه جهانی جای ویژه خود را در جهان ملتها به دست آورده است. بالندگی اندیشه‌ها و استمرار آن هنجارها موجب شده است که خودآگاهی ملی ایرانیان در طی تاریخ و در پهنه فلات ایران از پایه تا دجله و از قفقاز تا خلیج‌پارس از هزاران سال پیش به این سو به عنوان یکی از عناصر اصلی چهره نمودن ملت ایران تکوین یابد. این امتیاز باعث شده است که ملت ایران فراتر از مسایل قومی و مقوله‌هایی این چنین تصور شود زیرا منافع و مصالح ملی حاصل جمع منافع افراد و گروه‌های اقتصادی و ذی‌نفوذ نیست.

سیاست‌های استعماری در گذر زمان به اشکال گونه‌گون بروز و ظهور کرده و می‌کند. در برابر این وضع فقط آگاهی و عزم ملی می‌تواند در فضای آزاد زندگی ملتها را از گزند استعمارگران نو در امان دارد. چندی است که مجدداً کشور استعمارساخته به نام امارات متحده عربی که ماهیت وجودی خود را مدیون انگلستان است ادعای واهی و تکراری خود را نسبت به سه جزیره ایرانی که گوشه‌ای از سرزمین پهناور ما ایران است مطرح کرد. در شرایط کنونی کشور عزیزمان ایران که در عرصه‌های داخلی و خارجی در حال دست و پنجه نرم کردن با مشکلات بیشماری است، قدرت‌های آژمند جهانی برای اعمال فشار بیشتر و امتیازگیری هر از چند گاهی اعراب دست نشانده خویش را به میدان گسیل داشته تا بتوانند با دوچندان کردن فشارهای وارده، پیش‌برنده اهداف متجاوزانه خود باشند.

داشتن ادعای ارضی نسبت به ایران از سوی شیخ‌نشین‌ها یا جعل کردن نام خلیج پارسى از سوی شیوخ عرب منطقه، تحریک و تلمیع تروریست‌ها و گروه‌های خشونت‌طلب در نواحی مرزی ایران، ترور و کشتار دانشمندان و نخعیگان کشور تماماً علیه منافع ملی و یکپارچگی ایران همه و همه با پهنه قرار دادن نحوه رفتار حاکمان کنونی ایران و مسایل هسته‌ای از سوی قدرت‌های جهانی و حامیان منطقه‌ای آنان در پیشگاه ملت ایران غریبال پذیرش بوده و ملت ایران با آگاهی و حق و حقوق خود اجازه نخواهد داد که مشکلات داخلی با حاکمان، موجب بهره‌برداری بیگانگان و خدشه‌دار شدن استقلال و تمامیت ارضی ایران شود.

قدرت‌های جهانی اگر به راستی در پی اجرای شدن شعارهای دموکراسی‌خواهانه و حقوق بشر در ملت‌های تحت ستم هستند بی‌گمان امروزه نباید در برابر کشتار وحشیانه در بحرین، عربستان، پاکستان، افغانستان و… سکوت کنند. ملت ایران به گواه تاریخ ثابت کرده که با همه خویشتنداری و مدارا با دشمنان این سرزمین آنجا که سخن از دفاع از مپهن باشد، به دفاع برمی‌خیزد. سرنوشت سردار پوشالی و متجاوز قادسیه را که روزی همه کشورهای عربی منطقه برای تدرستی او می‌نوشتند به یاد بیاورید که چگونه فرزندان پاک و دلیر این سرزمین به مدت هشت سال، خواب را از چشمان ربودند و سرانجامش آن شد که در نهایت تسلیم خفت‌بارترین مرگ‌ها شد و جهانی از شر وجود ناپاکش آسایش گرفت. ملت ایران به قدرت‌های جهان هشدار می‌دهد دست از تحریکات و دخالت‌های نفاق‌افکنانه منطقه برارد که موجب ناآرامی منطقه و جهان خواهد شد و آگاه باشند ملت بزرگ ایران به گواه تاریخ نشان داده است که با هیچ کشور و ملتی سر جنگ نداشته و دوستی هیچ ملتی را نسبت به خویش نیز فراموش نخواهد کرد همان‌گونه که دشمنی‌ها را فراموش نکرده و نمی‌کند.

ملت ایران بر این باور است اگر مسوولان، پاسخ این گستاخی‌ها را به شدیدترین وجه می‌دانند امروز ما شاهد ادامه چنین گستاخی از سوی شیوخ عرب نبودیم.

از هر قوم و قماشى از قدرت‌های میان انگلیس و آمریکا و روسیه شرق و غرب گرفته تا حاکمان کشورهای عربی بدانند اینجا سرزمین ایران است سرزمینی که مردمانش ریشه در تاریخ هزاران ساله دارند و نام کشورشان تداعی گر پیدایش جهان هستی است باشندگان این سرزمین کهن بارها آزمون مپهن پرستی خود را به نمایش گذارده‌اند.

و آنچه در سینه تاریخ است سلحشوری‌های فرزندان پاک ایران زمین در دفاع از مپهن بوده و فرهنگ تاریخ‌سازش که مهربانی و دوستی و تمدن را به جهانپان پیشکش کرده است.

پس بدانید اگر خواهان صلح و دوستی و همجواری مسالمت‌آمیز هستید، ملت ایران با جان و دل هر اندیشه مهربانانه و صلح‌خواه را پذیراست و اگر در پی اهداف شوم متجاوزانه هستید، لازم است پیش از هرگونه اقدامی تاریخ چند هزار ساله مردمان این سرزمین را خط به خط بارها و بارها بخوانید و بدانید آنچه که در قاموس‌تان دروز گفته می‌شود، در برابر خشم ملت ایران نادانگیز بهشت خواهد بود و آن سان است که سرنوشت شوم شما را در برگ‌های سیاه تاریخ خواهند نوشت تا درس عبرتی باشد برای هر کشوری که اندیشه تجاوزکارانه به این سرزمین به ذهنش خطور کند.